

ارزیابی انتقادی مستندات و مدارک

اجماع بر حرمت قطع اختیاری نماز واجب*

□ حمید مؤذنی بیستگانی^۱

چکیده

مطابق دیدگاه مشهور فقها - بلکه اجماع ایشان - قطع اختیاری نماز واجب حرام است. گاهی نماز - به صورت مطلق - و گاهی نیز نماز واجب، موضوع حکم قرار می‌گیرد. در این میان تنها در فرض ضرورت، فتوا به جواز قطع نماز داده می‌شود. برای اثبات این حکم، به قرآن، اخبار و اجماع فقها استناد شده است. نظر به اهمیت و پرکاربرد بودن این فرع که در شکل عمومی‌تر تبدیل به یک قاعده فقهی مبنی بر حرمت ابطال واجبات عبادی شده است و نیز نظر به مدرکی بودن اجماع فقها در این مسئله، لازم است که مدارک این قاعده مورد ارزیابی قرار گیرد. بر اساس نتایج این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است، تمامی مدارک و مستندات اجماع مذکور، مخدوش به نظر می‌رسد و هیچ دلیلی بر قاعده مذکور - جز اجماع مدرکی فقها - وجود ندارد.

واژگان کلیدی: فقه عبادات، احکام نماز، قطع نماز واجب، قواعد فقهیه.

مقدمه

یکی از مباحثی که پیوسته در فقه از آن یاد می‌شود، بحث از جواز قطع اختیاری عبادت است تا آنجا که عدم جواز قطع، تبدیل به یکی از قواعد فقهیه در بحث عبادات شده است. محقق بجنوردی از «قاعدة حرمة إبطال الأعمال العبادية» به عنوان یکی از قواعد فقهیه در بحث عبادات نام می‌برد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۴۹/۵). فقها از صدر اول تا کنون در فقه عبادات - به ویژه بحث نماز - پیوسته به این قاعده تمسک جسته‌اند. صاحب عروه در این باره می‌نویسد:

«قطع اختیاری نماز واجب جایز نیست. احوط عدم جواز قطع نافله نیز می‌باشد؛ گرچه اقوی جواز آن است. قطع فریضه تنها برای حفظ مال، دفع ضرر مالی یا بدنی جایز است. البته گاهی نیز قطع نماز به برخی جهات - نظیر حفظ جان خود یا حفظ نفس محترمه دیگر یا حفظ مالی که شرعاً حفظ آن واجب است - واجب می‌شود. گاهی نیز قطع نماز، مستحب و گاه مکروه است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۷۲۳/۱).

اما پرسش پیش رو آن است که اجماع فقها بر حرمت قطع اختیاری نماز واجب، یک اجماع تعبدی است یا مدرکی؟ مستندات و مدارک این اجماع کدام‌اند؟ مقتضای ارزیابی و تأمل در مدارک این اجماع چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به بیان دیدگاه‌ها در این مسئله می‌پردازیم. در ابتدا به ارزیابی مستندات و مدارک این اجماع می‌پردازیم و در نهایت، جمع‌بندی خود را در این زمینه ارائه خواهیم نمود.

۱. دیدگاه‌ها درباره قطع اختیاری نماز واجب

پیرامون حکم قطع اختیاری نماز واجب، دو دیدگاه وجود دارد:

۱-۱. دیدگاه اول: حرمت قطع

قول به حرمت قطع اختیاری نماز واجب، دیدگاه مشهور فقهاست (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹)؛ بلکه بر آن ادعای اجماع شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۲۲۹/۴). محقق حلی (۱۴۰۸: ۸۲/۱)، علامه حلی (۱۴۱۰: ۲۶۸/۱)، فاضل آبی (۱۴۱۷: ۱۶۶/۱)، شهید اول (عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۱۸۶/۱)، فاضل مقداد (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۲۱۵/۱)، شهید

ثانی (عاملی جبعی، ۱۴۱۹: ۱۸۷)، ابن فهد حلّی (۱۴۰۷: ۱۴۰۱/۱) فخرالمحققین حلّی (۱۳۸۷: ۱۱۸/۱) و بسیاری دیگر از فقها، فتوا به حرمت قطع اختیاری نماز واجب داده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴۱۲/۱: ۱۴۱۴: ۸۳/۲: طباطبایی حائری، ۱۴۰۹: ۱۲۹/۱: آل طوق القطیفی، ۱۴۲۲: ۳۴۵/۱: انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۲۳۰/۲: موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۶۶/۴: موسوی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۷۰: اراکی، ۱۴۱۴: ۲۰۳/۱: حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۵). صاحب *مفتاح الکرامه* آن را از «بدیهیات دین» می‌داند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۸). محقق سبزواری ضمن آنکه این دیدگاه را «المعروف من مذهب الأصحاب» یعنی دیدگاه شناخته‌شده فقهای شیعه توصیف می‌کند، می‌نویسد که در این باره مخالفی بین اصحاب سراغ ندارم (محقق سبزواری، بی‌تا: ۱۱۵/۱).

۲-۱. دیدگاه دوم: جواز قطع اختیاری نماز

در مقابل دیدگاه اول، دیدگاه دومی وجود دارد مبنی بر اینکه قطع اختیاری نماز جایز است. البته قائل مشخصی که صاحب این دیدگاه باشد، نیافتیم؛ لکن محقق بحرانی در این باره می‌نویسد:

«برخی محققان از میان متأخر المتأخرین تصریح کرده‌اند که در این مسئله، بر هیچ دلیل قابل اعتمادی دست نیافته‌اند و برخی از معاصران نیز فتوا به جواز قطع اختیاری نماز واجب داده‌اند» (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹).

بدین ترتیب دیدگاه دوم، دیدگاهی است که توسط ایشان از برخی معاصران وی حکایت شده که البته نامی از این قائلان یا قائلان برده نشده است.

۲. ادله و مستندات مسئله

در اینجا به بررسی مستندات و مدارک فرع محل بحث می‌پردازیم. در جایی که اجماع، مدرکی باشد، سزاوار است که به بررسی ادله و مدارک اجماع پرداخته شود. ثمره بررسی مستندات اجماع، آنجا آشکار می‌شود که اگر مستند فرع مذکور، منحصر در اجماع باشد و فقیهی رأی به عدم حجیت اجماع مدرکی - به خودی خود - دهد، فرع مذکور فاقد مستند خواهد شد.

۱-۲. قرآن

مهم‌ترین و رایج‌ترین مستند قرآنی که بر حکم مذکور آورده می‌شود، آیه ۳۳ سوره محمد است: ﴿لَا تُبْطَلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾؛ یعنی اعمال خود را باطل نسازید. «احتجاج به این آیه شریفه بر عدم جواز قطع اختیاری واجبات - اعم از نماز و غیر آن - شایع است» (نراقی، ۱۴۱۷: ۴۲۷). بر اساس این آیه مبارکه، مکلف نمی‌تواند پس از ورود به یک عمل - جز در مواردی که دلیل خاص بر جواز قطع عمل وجود داشته باشد - نسبت به ابطال آن اقدام کند. قطع اختیاری نماز، از مصادیق ابطال نماز است که بر اساس این آیه مبارکه، از آن منع شده است (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۶۹/۱).

نقد: دلالت آیه مذکور بر مدعا توسط بسیاری از فقها مورد نقد قرار گرفته است (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۳؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹). در مقام نقد دلالت آیه مذکور بر مدعا باید بگوییم به نظر می‌رسد این آیه شریفه، دلالتی شبیه دلالت آیه ﴿لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره/ ۲۶۴) داشته باشد که می‌فرماید صدقات خود را با منت و آزار، باطل نسازید. این آیات در مقام بیان این مطلب هستند که اگر عملی را انجام دادید، مبادا با افعالی نظیر شرک و ریا، آن را باطل سازید (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۳/۵). به عبارت دیگر، مقصود از عمل در این آیات، اعمال صحیحی است که مکلف انجام داده و خداوند مکلف را بر حذر می‌دارد از اینکه مبادا گمان برد که عمل صحیح، دیگر باطل نخواهد شد. بر اساس این آیات شریفه، اعمال صحیح نیز ممکن است پس از اتمام، همچنان در معرض آسیب و حبط قرار گیرند و این ربطی به فرع محل بحث ندارد؛ زیرا قطع اختیاری نماز، مربوط به جایی است که عمل عبادی هنوز به صورت کامل محقق نشده است تا سخن از ابطال آن به میان آید. به عبارت دیگر، محل بحث ما دفع عمل و ناتمام گذاردن آن - و نه رفع و ابطال آن - است؛ در حالی که ظاهر آیه شریفه، خلاف آن است (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۳).

جهت تأیید آنچه گفته شد، به روایتی اشاره می‌کنیم که پیامبر درباره اذکار شریفه «سبحان الله»، «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» فرمود:

«گفتن هر یک از این اذکار موجب می‌شود که خداوند درختی را برای وی در بهشت غرس نماید. مردی قریشی پرسید: ای رسول خدا! پس درختان ما در باغ

فراوان است. پیامبر پاسخ داد: بله، اما بپرهیزید از اینکه آن‌ها را به آتش بکشید؛ چرا که خداوند فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۱).

استشهاد امام به این آیه، مؤید بلکه دلیل بر آن است که مقصود از ابطال در آیه شریفه، چیزی است که موجب از بین رفتن اثر عمل گردد. شاهد بر نقد مذکور اینکه استظهار حرمت قطع واجب از آیه مذکور، مستلزم تخصیص اکثر خواهد بود که مستهجن است. بی تردید قطع اغلب واجبات و مستحباتِ بعدی و توصلی - جز اندکی از آن‌ها نظیر حج، روزه و نماز بنا بر دیدگاه مشهور - جایز است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۴).

بنابراین به نظر می‌رسد که آیه شریفه ظهور در چیزی غیر از مدعای مذکور داشته باشد. بر فرض که ظهور مذکور را نپذیریم، لا اقل باید قائل به اجمال آیه شریفه شویم؛ همان طور که برخی فقها به مجمل بودن آن تصریح کرده‌اند (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹). برخی دیگر از فقها، دلالت آیه شریفه بر مدعای مذکور را «ضعیف» و «أبعد المعانی» توصیف کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۳). صاحب مجمع الفوائد، دلالت مذکور را محل تأمل می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۳).

محقق نراقی آیه را به سه جهت مجمل می‌داند: جهت اول اینکه دلالت نهی موجود در آن بر حرمت، محل تأمل است. جهت دوم اینکه طبق استظهار مذکور، لفظ «أعمالکم» بر عمومیت خود باقی نخواهد بود؛ لذا امر آن دائر بین مجازگویی یا تخصیص خواهد بود که هر دو خلاف اصل هستند. جهت سوم اینکه لفظ «لا تبطلوا» اجمال دارد که جهت اجمال آن را قبلاً بیان کردیم (نراقی، ۱۴۱۷: ۴۲۶-۴۲۸).

۲-۲. اخبار

اخباری که به عنوان مستند حرمت قطع اختیاری نماز، مورد تمسک قرار گرفته‌اند، بر چند دسته‌اند که در ادامه می‌کوشیم آن‌ها را در قالب چند دسته روایی مورد ارزیابی قرار دهیم.

دسته اول: نصوصی که دلالت دارند بر اینکه «تحریم نماز به تکبیر و تحلیل آن به

سلام دادن است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳/۱).^۱ صاحب حدائق پس از نقد دلالت آیه پیشین و صرفاً مؤید دانستن اخبار بعدی، تنها دلیل نقلی بر حکم مذکور را همین اخبار دسته اول می‌داند (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹). کیفیت استدلال به اخبار مذکور، به این بیان است که وقتی تکبیر، ملاک تحریم دانسته شد، معنایش این است که هر چه پیش از تکبیر حلال بود، پس از تکبیر حرام خواهد بود و به محض تکبیر، اموری نظیر پشت کردن به قبله، سخن گفتن، حدث عمدی و امثال آن حرام است که صرفاً با سلام نماز حلال می‌گردد. بنابراین قطع نماز و خروج از آن، جز با سلام دادن جایز نخواهد بود؛ مگر در مواردی که دلیل خاص بر استثنای آن‌ها وجود داشته باشد.

نقد: جهت ارزیابی اخبار مذکور، ابتدا به بررسی سندی و آنگاه به بررسی و مناقشه دلالتی آن‌ها خواهیم پرداخت.

بررسی سندی: در مقابل برخی فقها که اخبار مذکور را «مستفیض» (همان: ۴۷۹/۸)، «مقرون به قرائن» و «مورد عمل فقها» (نجفی، بی‌تا: ۲۸۶/۱۰) توصیف می‌کنند، دسته‌ای دیگر از فقها بر ضعف سندی آن‌ها تأکید کرده‌اند. محقق اردبیلی ذیل اخبار مذکور می‌نویسد: این اخبار، مشهور هستند، لکن از سند صحیحی برخوردار نیستند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۸۲/۲). صاحب مدارک نیز به همین ضعف سندی تصریح می‌کند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴۳۳/۳).

برای روشن شدن وضعیت سندی این اخبار، باید بدانیم که هیچ خبری از میان این دسته اخبار، در کتب اربعه ذکر نشده، مگر دو روایت که یکی در کافی (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۰۲/۵) و دیگری در من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳/۱) آمده است.

اما روایتی که کلینی در کافی نقل کرده است، در سلسله سند آن، سهل بن زیاد قرار دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۳)^۲ و ضعیف بودن این راوی مورد تصریح رجالیان قرار گرفته است (ابن غضائری، بی‌تا: ۵۹؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲۹/۱). روایت من لایحضره الفقیه نیز به صورت مرسل و بدون سلسله سند نقل شده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳/۱).

۱. «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».

۲. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».

غیر از این دو خبر، بقیه اخباری که در این دسته می‌گنجند، توسط دو دانشمند دیگر نقل شده‌اند؛ یکی ابن شهر آشوب که به نقل شش خبر از این اخبار به صورت مرسل اقدام کرده است (ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۳۰/۴) و دیگری صدوق که به نقل پنج خبر از این اخبار در کتب *علل الشرائع* (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۶۲/۱)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام* (همو، ۱۳۷۸: ۱۰۸/۲)، *خصال* (همو، ۱۳۶۲: ۶۰۴/۲) و *معانی الاخبار* (همو، ۱۴۰۳: ۱۷۶) پرداخته، لکن هیچ یک از این پنج خبر را در کتاب *من لایحضره الفقیه* نیاورده است. ناگفته پیداست که *من لایحضره الفقیه*، کتاب فقهی اصلی او می‌باشد و خود او در شأن آن چنین تصریح نموده است:

«همانند دیگر نویسندگان، قصد جمع‌آوری تمام روایات در آن را ندارم، بلکه صرفاً به بیان اخباری می‌پردازم که بر مبنای آن‌ها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آن‌ها می‌کنم و معتقدم که بین من و پروردگارم حجت هستند» (همو، ۱۴۱۳: ۲/۱).

وقتی می‌بینیم که صدوق از نقل این اخبار در کتاب اصلی خود پرهیز دارد، نشان از عدم اعتنای وی به این اخبار دارد. بنابراین ادعای مقبول و مستفیض بودن این اخبار، جای استبعاد دارد. افزون بر اینکه اخبار صدوق در *علل الشرائع* و *عیون اخبار الرضا علیه السلام* که از فضل بن شاذان نقل کرده نیز به لحاظ سندی مورد مناقشه‌اند؛ زیرا مطابق تصریح دانشمندانی همچون صاحب *وسائل*، طرق سندی این اخبار که صدوق در این دو کتب دارد، ضعیف هستند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۰/۳۰).

بررسی دلالتی: آنچه گفته شد، مربوط به وضعیت سندی اخبار مذکور بود؛ لکن فارغ از بحث سندی به نظر می‌رسد که دلالت اخبار مذکور نیز محل تأمل است. وجوه تأمل در دلالت اخبار مذکور بر حرمت قطع اختیاری نماز واجب، عبارت‌اند از:

وجه اول: لفظ تحلیل و تحریم، ای بسا به معنای افتتاح و اختتام باشند. بنابراین منظور از تحلیل با تکبیر، این است که نماز با تکبیر افتتاح می‌شود و مقصود از تحریم با تسلیم، این است که نماز با تسلیم خاتمه می‌یابد. حمل این دو لفظ بر معانی مذکور، جای استبعاد ندارد؛ چرا که اساساً آنچه امروزه در اصطلاح فقها، تکبیرة الاحرام نامیده می‌شود، در لسان روایات با عنوان تکبیرة الافتتاح تعبیر می‌شده است

(کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۳۴۷).^۱ بر پایه این وجه تأمل، جایی برای استفاده حرمت قطع از لفظ «تحریم» باقی نمی‌ماند.

وجه دوم: ظاهر حصر در خبر مذکور، این است که اگر کسی خود را نمازگزار می‌پندارد، نمی‌تواند آنچه را که در نماز حرام است، تا پیش از تسلیم مرتکب شود؛ یعنی نمی‌تواند پیش از سلام سخن بگوید و کارهای منافی نماز انجام دهد و در عین حال گمان برد که در حال انجام نماز صحیح است. این بدان معنا نیست که اگر کسی قصد ابطال نماز را دارد و خود را دیگر نمازگزار نمی‌پندارد نیز نسبت به چنین کارهایی ممنوع باشد (میرزای قمی، ۱۴۲۰: ۵۲۷).

وجه سوم: استفاده حرمت قطع اختیاری نماز واجب از اخبار مذکور، متوقف بر آن است که تحریم در این اخبار را به معنای حرمت تکلیفی بدانیم؛ حال آنکه می‌توان آن‌ها را به معنای حرمت وضعی دانست. بر پایه وضعی دانستن حرمت، مستفاد از اخبار مذکور آن است که صحت و عدم صحت نماز، متوقف بر آن است که با تکبیر آغاز گردد و با تسلیم پایان یابد. شاهدی که بر این وجه تأمل می‌توان ارائه کرد این است که اگر تحریم را به معنای تکلیفی بدانیم، بدیهی است که شامل نمازهای نافله نخواهد شد؛ حال آنکه ظاهر اخبار، شمولیت نسبت به تمام نمازها می‌باشد. نهایتاً اگر نپذیریم که لفظ تحریم، ظهور در حرمت وضعی دارد، لاقلاً حکم به اجمال آن می‌شود و به درد محل بحث نخواهد خورد (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵/۲۵۷).

وجه چهارم: وقتی گفته می‌شود که تحلیل جز به سلام حاصل نمی‌شود و نمی‌توان پیش از تسلیم مُجَلَّ شُد، به معنای حرمت قطع نماز نیست؛ بلکه به معنای آن است که اگر کسی نماز را قطع کند، مُجَلَّ نخواهد بود و بلکه مبطل است. به عبارت دیگر، کسی که مرتکب قواطع شود، به ابطال نماز - و نه تحلیل آن - روی آورده است. شاهد این وجه آنکه حاجی را زمانی مُجَلَّ می‌نامند که حج خود را به پایان ببرد (میرزای قمی، ۱۴۲۷: ۵۲۷).

وجه پنجم: متوقف بودن حلیت بر تسلیم، هیچ منافاتی با قطع اختیاری نماز ندارد؛

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُنْسِي تَكْبِيرَةَ الْاِفْتِتاحِ. قَالَ: يُعِيدُ».

به این شکل که در همان اثناء نماز سلام دهد، آنگاه کارهایی را که منافی نماز است، انجام دهد. در این صورت، هم فعل منافی نماز انجام شده و هم اینکه به مقتضای خبر، عمل شده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۹۷/۶).

البته انصاف آن است که این وجه تأمل اخیر، قابل دفع است؛ زیرا ظاهر خبر مذکور که سخن از تسلیم به میان آورده آن است که سلام، در موضع خود گفته شود. نظر به وجوه مذکور، خبر مذکور از حیث دلالت بر فرع محل بحث، مجمل است. دسته دوم: اخباری پیرامون کثیر الشک وارد شده که می‌فرماید: «نفس خود را عادت به شکستن نماز ندهید، وگرنه آن را نسبت به این کار، طمع‌ورز خواهید کرد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۲).

بر پایه این خبر، از نقض و شکستن نماز نهی شده است. نهی هم که ظهور در حرمت دارد (صدر، ۱۴۰۸: ۲۵/۵). بنابراین قطع اختیاری نماز حرام است. نقد: خبر مذکور ربطی به قطع اختیاری نماز ندارد و آنچه از این خبر می‌توان استفاده کرده و این خبر در مقام بیان آن است، صرفاً نهی مکلف از عادت کردن به تبعیت از وسوسه‌های نفسانی و قطع نماز بر پایه اوهام و وساوس است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۵۱/۵). این مذمت، اختصاصی به نمازهای واجب ندارد؛ بلکه در نوافل و دیگر اموری که تردیدی در جواز قطع اختیاری آنها نیست، نیز جاری می‌شود. شاهد این مطلب آنکه در ادامه روایت، امام می‌فرماید: «به وهم خود اعتنا نکنید و مبادا کسی پیوسته مرتکب شکستن نماز شود».^۱

نظر به آنچه گفته شد، بعید نیست که بگوییم دلالت خبر مذکور بر خلاف مدعا، قوی‌تر از دلالت آن بر مدعاست؛ چرا که بر پایه این استظهار، شکستن نماز مذموم نیست، بلکه تکرار آن و عادت کردن به آن مذموم است. اگر بگوییم که خبر مذکور دال بر جواز قطع اختیاری نماز است، دست کم دال بر عدم جواز قطع نخواهد بود. شیخ انصاری از این نیز فراتر معتقد است که این خبر نه تنها دلالت بر اصل حرمت شکستن نماز نمی‌کند، بلکه دال بر حرمت فراوان و پیوسته شکستن نماز هم نیست.

۱. «فَلْيَمُضِ أَحَدَكُمْ فِي الْوَهْمِ وَلَا يُكْتَبَنَّ نَقْضُ الصَّلَاةِ».

وی در این باره می‌نویسد:

«بدیهی است که این خبر، در مقام انشاء حرمت قطع نماز و یا فراوان قطع کردن نماز نیست؛ بلکه در مقام نهی از مترتب ساختن آثار سهو است که موجب می‌گردد تا شیطان، عادت به داخل کردن اسباب نقض شرعی در قلب مکلف نماید» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۳: ۱۲۲).

دسته سوم: اخبار دیگری که ممکن است مستند حکم به حرمت قطع اختیاری نماز قرار گیرد، اخباری است که امر به ادامه نماز و عدم قطع آن به واسطه عارض شدن اموری نظیر خونِ بینی و... می‌کند:

«معاویة بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا خون بینی، وضو را باطل می‌سازد؟ امام فرمود: اگر خون از بینی نمازگزار آید و نزد او آبی باشد یا بتواند به کسی اشاره کند تا آبی برای او فراهم سازد و خون را بشوید، بنا را بر ادامه نماز گذارد و آن را نشکند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۱/۷).

مستفاد از این اخبار آن است که نمازگزار تا جایی که ممکن است، نباید نماز را قطع کند.

نقد: این اخبار، ظهور در بیان حکم تکلیفی دارند؛ یعنی امام در مقام بیان این مطلب است که خارج شدن خون بینی در جایی که امکان شستن آن وجود داشته باشد، الزاماً منجر به بطلان نماز نمی‌شود؛ بلکه در فرضی که امکان شستن خون باشد، حکم به صحت نماز می‌شود. اصطلاحاً این گونه بیانات، ارشاد به صحت نماز و عدم لزوم از سرگیری آن است، نه اینکه امر مولوی تعبیدی به وجوب ادامه نماز باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۰۹/۲). به دیگر بیان، چنین اوامری در مقام دفع توهّم حذر هستند؛ چرا که نمازگزار در این توهّم به سر می‌برد که با خروج خون، نمی‌تواند نماز خود را ادامه دهد که امام در مقام دفع این توهّم برآمده و امر به ادامه نماز می‌فرماید (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۳).

دسته چهارم: دسته دیگری از اخبار که می‌توان به نفع قول به حرمت قطع اختیاری نماز اقامه نمود، اخباری است که نهی از ارتکاب اعمال منافی نماز در اثناء نماز نموده است. این اخبار تحت عنوان «قواطع صلاة» در مجامع روایی مورد اشاره قرار گرفته

است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۳/۷).

نقد: تمسک به این اخبار جهت اثبات مدعا، بسیار ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا همان طور که در اصول به اثبات رسیده است، اوامر و نواهی در باب مرکبات، ارشاد به مانعیت و جزئیت و شرطیت هستند، بی آنکه متضمن حکم تکلیفی نفسی باشند (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۴۷۱/۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۷/۵).

دسته پنجم: اخباری که جواز قطع نماز را معلق به موارد ضروری نموده‌اند. در صحیح‌ه حرّیز از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:
«اگر در نماز واجب دیدی که غلام و یا بدهکارت فرار کرد یا ماری به سراغت آمد که تو را بر جانت ترساند، نماز را قطع کن و به دنبال غلام یا طلبکار روانه شو و مار را بکش!» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۲).

امر در این دسته اخبار، ظهور در ترخیص - و نه وجوب- دارد. لذا وقتی رخصت و جواز قطع نماز، معلق بر ضرورت شده است، مفهومش این می‌شود که بدون ضرورت، قطع نماز جایز نیست.

نقد: پیش از آنکه به بحث دلالتی پیرامون مفاد خبر مذکور بپردازیم، به یک بحث سندی اشاره می‌کنیم و آن اینکه سند این خبر به دو شکل در مجامع روایی گزارش شده است. بر پایه نقل صدوق، حرّیز بی واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۱). اما بر پایه نقل کافی (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۰۶/۶) و تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۱/۲)، میان حرّیز و امام علیه السلام، راوی مجهولی - با عنوان «عمّن أخبره» - وجود دارد^۱ که موجب ارسال خبر می‌گردد. بعید به نظر می‌رسد که حرّیز، مطلب واحد را یک بار مستقیماً از امام صادق علیه السلام شنیده باشد و در مرتبه دیگر، همان مطلب را به وساطت یک راوی مجهول شنیده باشد. لذا گمان می‌رود که هر دو خبر، گزارش واحدی باشند که در یکی از گزارش‌ها، حرّیز مفاد خبر را مستقیماً به امام نسبت می‌دهد. بر پایه این گمان، خبر مذکور در هر دو نقل خود، مرسل و ضعیف خواهد بود.

اما فارغ از بحث سندی، آنچه درباره دلالت آن لازم به ذکر می‌باشد این است که

۱. «عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِذَا كُنْتُ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ...».

قضیه شرطیه مذکور نمی‌تواند افاده مفهوم کند؛ زیرا شرط در آن، محقق موضوع است و در دانش اصول به اثبات رسیده که چنین قضایای شرطیه‌ای مفهوم ندارند (غروی نائینی، ۱۳۵۲: ۴۱۸/۱).

خبر دیگری که می‌تواند در زمره این دسته از اخبار قرار گیرد، موثقه سماعه است که می‌گوید:

«پیرامون شخصی پرسیدم که در نماز واجب است و یاد متاع و کیسه خود می‌افتد و خوف نابودی آن‌ها را دارد. امام فرمود: نماز خود را قطع کند و متاع خود را بیابد، سپس رو به نماز آورد. گفتم: در نماز، خوف فرار مرکب را دارد. امام فرمود: اشکالی ندارد که نماز خود را قطع کند، سپس به نماز باز گردد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۷/۳).

با توجه به آنچه گذشت، وجه مخدوش بودن دلالت این خبر نیز آشکار می‌گردد؛ زیرا در این خبر نیز جمله شرطیه، محقق موضوع است. افزون بر اینکه ای بسا مقصود از قطع نماز در این خبر، صرفاً یک وقفه در نماز باشد؛ چرا که مطابق نقلی دیگر، امام در ادامه می‌فرماید: «و یعود الی صلاته» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۰۴/۸)؛ یعنی به نماز خود بازمی‌گردد. شاید بتوان از این تعبیر، چنین استفاده کرد که مقصود از قطع، رها کردن کامل نماز نباشد (خوانساری، بی‌تا: ۲۴۵).

مطابق آنچه گذشت، هیچ دلیل و مدرکی بر حرمت قطع اختیاری نماز واجب وجود ندارد. تنها مستند و دلیل این حکم، اجماع فقهاست که بر پایه مدرکی بودن آن، به بررسی مدارک مربوط پرداختیم و دانستیم که مدارک آن، هیچ کدام مفید مطلوب نیستند. نظر به مردود بودن ادله مذکور، برخی فقها و محققان تصریح کرده‌اند که حکم به حرمت قطع اختیاری نماز، هیچ مستندی غیر از اجماع ندارد (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۰۱/۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۲۲۹/۴). میرزای قمی در *غنائم الایام* پس از بیان فرع مذکور، به نقد جمیع مدارک و مستندات آن می‌پردازد و در نهایت، هیچ دلیلی به نفع

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ قَائِمًا فِي الصَّلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَيُنْسِي كَيْسَهُ أَوْ مَتَاعًا يَتَخَوَّفُ ضَيْعَتَهُ أَوْ هَلَاكَهُ. قَالَ: يَقْطَعُ صَلَاتَهُ وَيُحَرِّزُ مَتَاعَهُ، ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ الصَّلَاةَ. قُلْتُ: فَيَكُونُ فِي الْفَرِيضَةِ فَتَقَلَّتْ عَلَيْهِ دَابَّةٌ أَوْ تَقَلَّتْ دَابَّتُهُ فَيَحَافُ أَنْ تَذْهَبَ أَوْ يُصِيبَ مِنْهَا عَنَتًا. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَقْطَعَ صَلَاتَهُ».

قول به حرمت قطع ارائه نمی‌کند. وی با عبارت «والظاهر أنه إجماعی»، گویی می‌کوشد تا تنها مستند این فرع را اجماع فقها بداند که البته مدارک آن تماماً قابل نقد هستند (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۲۲۴/۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، دانسته می‌شود که گرچه قاعده حرمت قطع اختیاری نماز واجب، شهرت فراوان دارد و حتی اجماع فقها بر آن اقامه شده است، لکن نظر به مدرکی بودن اجماع مذکور، لازم است که در مدارک مجمعان، تأمل و واکاوی صورت پذیرد. با ارزیابی این مدارک دانسته شد که جمیع این مدارک به لحاظ سندی و یا دلالتی ضعیف هستند و نمی‌توانند مستند قاعده مذکور قرار گیرند. آیه قرآن مبنی بر نهی از ابطال اعمال، در مقام نهی از ابطال عملی که به صورت صحیح انجام شده، به وسیله اموری نظیر ریا و شرک است. اخبار این باب نیز - که چند دسته بودند - افزون بر ضعف‌های سندی که بسیاری از آن‌ها داشتند، هیچ کدام ظهور در مدعا نداشتند. تنها مستندی که پشتوانه حکم مذکور قرار می‌گیرد، اجماع فقهاست که البته نظر به مدرکی بودن آن، وزن دلالت آن تنزل می‌یابد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آل طوق القطیفی، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطیفی، بیروت، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، قم، بی تا، بی نا.
۵. ابن فهد حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۶. اراکی، محمدعلی، المسائل الواضحه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۸. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین، احکام الخلل فی الصلاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ ق.
۹. همو، کتاب الصلاة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، چاپ سوم، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه، قم، اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. خوانساری، جمال‌الدین محمد بن حسین بن محمد، التعليقات علی الروضة البهیة، قم، المدرسة الرضویة، بی تا.
۱۵. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر، مباحث الاصول، قم، بی تا، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. همو، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. همو، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. همو، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. همو، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۴. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، الشرح الصغير في شرح المختصر النافع - حديقه المؤمنين، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. طباطبائی حكيم، سيدمحسن، مستمسك العروة الوثقى، قم، دار التفسير، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. طباطبائی قمی، سيدتقی، ميانى منهاج الصالحين، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۲۷. طباطبائی يزدي، سيدمحمدکاظم بن عبدالعظيم، العروة الوثقى، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. عاملی جبعی (شهيد ثانی)، زين الدين بن علی، فوائد القواعد، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. عاملی جزینی (شهيد اول)، محمد بن جمال الدين مكی، الدروس الشرعية في فقه الاماميه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. عراقی، آقايضياء الدين، شرح تبصرة المتعلمين، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. علامه حلی، ابومنصور جمال الدين حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، ارشاد الازهان الى احكام الايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. غروی نائینی، محمدحسين، اجود التقريرات، تقرير سيدابوالقاسم موسوی خويي، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲ ش.
۳۴. فاضل آبی، زين الدين حسن بن ابی طالب يوسفی، كشف الرموز في شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. فخرالمحققين حلی، ابوطالب محمد بن حسن بن يوسف، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم، اسماعيليان، ۱۳۸۷ ق.
۳۶. فيض كاشاني، محمدمحسن بن شاه مرتضى، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. همو، مفاتيح الشرائع، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، بی تا.
۳۸. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافي، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. همو، الكافي، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ ق.
۴۰. محقق حلی، نجم الدين جعفر بن حسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعيليان، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، كفاية الاحكام، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۴۲. موسوی بجنوردی، سيدحسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهيه، قم، الهادي، ۱۴۱۹ ق.
۴۳. موسوی خويي، سيدابوالقاسم، الهداية في الاصول، تقرير حسن صافي اصفهاني، قم، مؤسسه فرهنگي صاحب الامر عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. همو، مدارك العروة الوثقى؛ فقه الشيعة - كتاب الطهارة، تقرير سيدمحمدمهدی موسوی خلخالی، چاپ سوم، قم، آفاق، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. همو، مصباح الاصول، تقرير سيدمحمدسرور واعظ حسيني بهسودی، قم، مكتبة الداوری، ۱۴۲۲ ق.
۴۶. همو، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۷. موسوی سبزواری، سيدعبدالاعلی، مهذب الاحكام في بيان الحلال والحرام، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.

۴۸. موسوی عاملی، سیدمحمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، مختصر الاحکام، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۹۰ ق.
۵۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۱ ق.
۵۲. همو، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.